

درس اول تتهاو

نظم و هماهنگی که در جهان اطراف ما وجود دارد، نشانه‌ی چیست؟



می‌دانیم همه‌ی نیازهای دانه برای رشد از پیش اندیشیده، و در طبیعت آفریده شده است. غذای دانه از قبل در خاک آماده شده است. باد، ابرها را از بالای دریاها به سوی مزرعه می‌آورد و آب مورد نیاز دانه را فراهم می‌کند. خورشید نیز نور و گرمای مورد نیاز آن را تأمین می‌کند. هنگامی که دانه در دل خاک جای می‌گیرد و آب بر آن جاری می‌شود، جوانه می‌زند، خاک را با قدرت می‌شکافد و کم‌کم به سبزه‌ای شادآفرین و باطراوت تبدیل می‌شود. جالب است بدانید فاصله‌ی خورشید و زمین نیز بسیار دقیق و حساب شده است. اگر فاصله‌ی زمین تا خورشید، زیاد بود، گیاهان به خاطر سرما از بین می‌رفتند و اگر این فاصله کم بود از گرمای زیاد می‌سوختند.

چه هماهنگی شگفت‌انگیزی میان خاک و خورشید و باد و باران برای رشد گیاه وجود دارد!
درباره‌ی هریک از پدیده‌های این جهان که فکر کنید، همین هماهنگی و نظم را خواهید دید.
این نظم و هماهنگی نشانه‌ی چیست؟

فکر می‌کنید اگر دو یا چند خدا جهان را اداره می‌کرد، این هماهنگی به وجود می‌آمد؟
فرض کنید دو خدا تصمیم داشتند جهان را اداره کنند! یکی می‌خواست خورشید را از مشرق بیاورد،
اما دیگری می‌خواست طلوع خورشید را از مغرب قرار بدهد!
یکی تصمیم می‌گرفت هر سال ۱۲ ماه داشته باشد و دیگری سه ماه دیگر به آن اضافه می‌کرد!

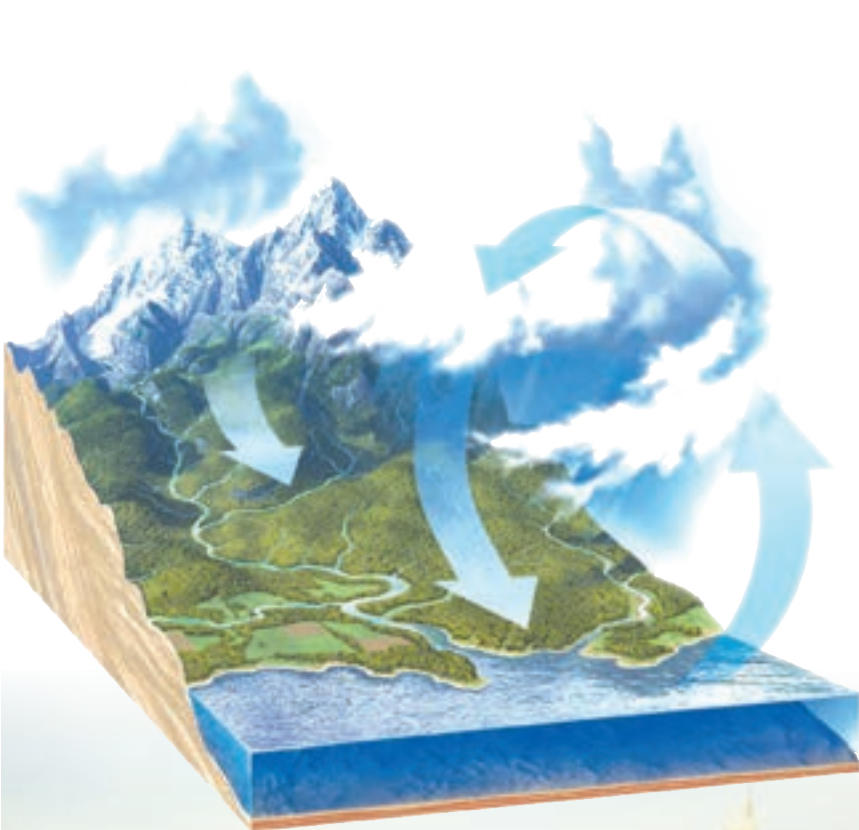
ایستگاه فکر

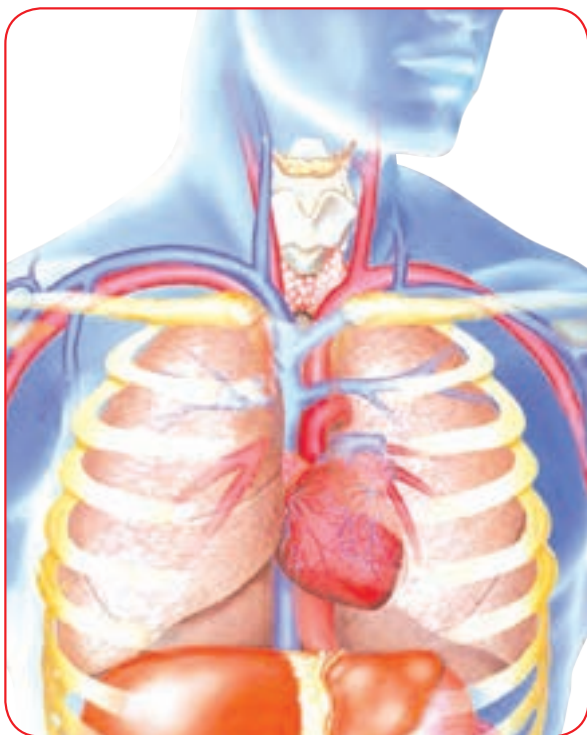
به این تصویر دقت کنید.

چه هماهنگی‌هایی در اجزای آن می‌بینید؟

چه هماهنگی‌های دیگری در طبیعت

سراغ دارید؟





❁ به ضربان قلب و تپش‌های آن دقت کنید.
چه هماهنگی‌هایی میان قلب و دستگاه تنفس
هست؟

شما چه هماهنگی‌های دیگری در بدن خود
می‌شناسید؟ مثال بزنید.

از این هماهنگی‌ها چه نتیجه‌ای می‌گیرید؟

.....

.....

.....



یکی از این موارد را به صورت نمایش خلاق در کلاس بازی کنید؛ در هر کدام چه مشکلاتی پیش می‌آید؟

● یک تیم ورزشی دو سرمربی داشته باشد.

● یک لشکر، دو فرمانده داشته باشد.



این تصویر، شما را به یاد کدام ضرب‌المثل می‌اندازد؟





با خانواده



متن زیر را بخوانید.

مورچه‌ها قوی‌ترین حیوانات خشکی هستند؛ چرا که می‌توانند چند برابر وزن خود، بار حمل کنند. مطالعه در زندگی مورچه‌ها دانشمندان را به شگفتی واداشته است. وقتی آنها انبار غذای بعضی از مورچه‌ها را بررسی کردند، با کمال تعجب دیدند آنها دانه‌های جمع‌آوری شده را به طور دقیق و منظم در کنار هم قرار می‌دهند. مورچه‌ها دانه‌های گندم را از وسط به دو نیم می‌کنند تا هنگامی که رطوبت به آنها می‌رسد، سبز نشود؛ ولی دانه‌های خربزه را به چهار قسمت تقسیم می‌کنند؛ زیرا می‌دانند که دانه‌ی خربزه (تخم خربزه) اگر به دو نصف تقسیم شود، باز هم قابلیت سبز شدن دارد و به محض تماس با آب، رشد خواهد کرد و لانه‌ی مورچه‌ها را از بین خواهد برد....

چه هماهنگی‌های دیگری در زندگی حیوانات می‌شناسید؟ مثال بزنید.

درس دوم صبح روز بعد...




بچه‌ها با شوق به بیرون کلاس نگاه می‌کنند.
معلم می‌گوید: «اگر تا فردا همین‌طور برف بیارد، می‌توانیم با کمک هم یک آدم‌برفی درست کنیم».
— هورا!...
فریاد شادی بچه‌ها بلند می‌شود.
برف شدت بیشتری می‌گیرد. بچه‌ها از خوشحالی روی پای خود بند نمی‌شوند.
زنگ تفریح، وظایف بچه‌ها برای ساختن آدم‌برفی، مشخص می‌شود. سهیل از خوشحالی می‌خواهد پَر
درآورد؛ زیرا قرار است او و دو نفر دیگر سر آن را بسازند!

●
سهیل در راه خانه، مدام به فکر فردا و آدم‌برفی است.
— فردا چه روز خوبی است!
نزدیک خانه، دوستان هم محله‌ای را می‌بیند. آنها مشغول بازی هستند.
خیلی سریع تصمیم می‌گیرد!
— زود می‌آیم.

● ●
ناهارش را نیمه‌کاره رها می‌کند و از خانه خارج می‌شود.
مادرش موقع رفتن، به او می‌گوید: «سهیل لباس گرم بپوش!»
می‌گوید: «هوا خیلی سرد نیست».

— درس‌هایت...؟
— زود برمی‌گردم.
می‌رود و با دوستانش مشغول برف‌بازی می‌شود.
او جز بازی به چیز دیگری فکر نمی‌کند.

● ● ●
در خانه احساس می‌کند تنش می‌لرزد.
مادر می‌گوید: «لباس‌های خیست را عوض کن!» می‌گوید: «همین الان» ... و مشغول تماشای تلویزیون

A colorful illustration of a winter scene. A snowman stands on the left, wearing a brown hat, a red and white patterned scarf, and a red and white checkered coat. A child on the right, wearing a colorful patterned hat, a yellow and brown patterned scarf, and a red and white checkered coat, is reaching up towards the snowman. The background is a snowy landscape with small evergreen trees and falling snow.

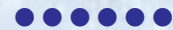
می شود. برف همچنان می بارد. سهیل
به فکر آدم برفی است.
— جانمی جان!... فردا چه کیفی می کنیم!



سهیل پس از خوردن شام، خسته است
و می خواهد بخوابد. ناگهان یادش
می آید: آه، مسئله های ریاضی!... باید
حلشان می کردم. اما احساس خستگی
می کند.
— وای!... باید وسایل فردا را هم آماده
کنم.

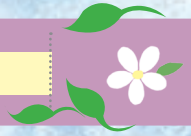


او با بدنی خسته به رختخواب می رود.
احساس می کند بدنش کمی داغ است
و می خوابد.



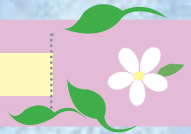
صبح روز بعد...

برایم بگو



صبح روز بعد چه اتفاقی ممکن است بیفتد؟ چرا این طور پیش بینی می کنید؟

ایستگاه فکر



سهیل چگونه می تواند خطاهایش را جبران کند؟

گفت و گو کنید



سهیل تنها زمانی می تواند دانش آموز با نشاط و موقّعی باشد که ...

کامل کنید



برای اینکه بتوانم برنامه‌ی مناسبی برای زندگی (بازی، عبادت، درس خواندن و ...) خودم داشته باشم لازم است

.....

.....

.....